

An Analysis of Transfer of Sociopolitical Realia Based on Vlahov and Florin's Theories: The Case of the Russian Translation of Simin Daneshvar's Savushun

Mahnaz Norouzi ¹

Department of Russian Language, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Received: 2 August 2021

Accepted: 28 November 2021

Abstract

Culture-specific items or realia refer to cultural items and native concepts in different societies, which frequently pose a great difficulty for translators. Concerning the transfer of realia from the source language into the target language, it is considered a great achievement for translators to preserve much of their semantic and cultural load, not least in literary translation. The present research is based on the ideas of Sergey Vlahov and Sider Florin, the famous Bulgarian translation theorists, who classified realia into geographic, ethnographic, sociopolitical, and military categories and proposed a number of strategies to translate them properly from one language into another. Relying on a comparative and analytical-descriptive methodology, this research studied how sociopolitical realia had been rendered in the Russian translation of Simin Daneshvar's novel Savushun. According to the results, approximate translation—specifically the functional analogue—was found to be the most frequently used strategy while transcription, transliteration, and contextual translation had been used the least. Many cases were found in which the cultural and even semantic, linguistic, and stylistic load of the words and phrases had been lost. In general, the success of Russian translators to transfer the cultural load of sociopolitical realia in to the target text is considered relative.

Keywords: Reali; Sociopolitical Items; Untranslatability; Translation Strategies; Vlahov and Florin

1. Corresponding author. Email: mah.norouzi@atu.ac.ir

بررسی چگونگی انتقال اصطلاحات سیاسی اجتماعی مقید به فرهنگ در ترجمه روسی رمان سووشون سیمین دانشور بر اساس آراء سرگی و لاکخوف و سیدر فلورین

مهناز نوروزی* (گروه زبان روسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران)

چکیده

اصطلاحات مقید به فرهنگ یا فرهنگ بسته‌ها به عناصر فرهنگی و مفاهیم بومی موجود در جوامع مختلف اشاره دارند که مترجمان همیشه در انتقال صحیح آنها از زبان مبدأ به مقصد با دشواری‌های فراوانی روبه‌رو هستند. حفظ بیشترین بار معنایی و فرهنگی در انتقال این عناصر مهم‌ترین دستاورد مترجمان به‌ویژه در حوزه ترجمه ادبی است. سرگی و لاکخوف و سیدر فلورین، از نظریه‌پردازان مشهور بلغاری در حوزه ترجمه، عناصر فرهنگی را بر اساس موضوعات مختلف از قبیل جغرافیایی، قوم‌نگاری، سیاسی-اجتماعی و نظامی طبقه‌بندی کرده و راهبردهایی را جهت انتقال صحیح آنها به دیگر زبان‌ها ارائه کرده‌اند که مبنای کار در پژوهش حاضر است. در این تحقیق، چگونگی انتقال عناصر فرهنگی سیاسی-اجتماعی در ترجمه روسی رمان سووشون سیمین دانشور به روش خوانش و مقابله تطبیقی و شیوه تحلیلی-توصیفی بررسی شده است. بررسی‌ها نشان داد که در برگرداندن عناصر فرهنگی سیاسی-اجتماعی در این رمان بیش از همه از ترجمه تقریبی و شیوه معادل کارکردی- و کمتر از همه از آوانویسی، حرف‌نویسی و ترجمه ضمنی استفاده شده است. در بسیاری از موارد نیز بار فرهنگی و گاه حتی بار معنایی، زبان‌شناختی و سبک‌شناختی واژگان و عبارات‌ها از دست رفته است. در مجموع، موفقیت مترجمان در انتقال بار فرهنگی در حوزه اصطلاحات سیاسی اجتماعی به متن مقصد نسبی تلقی می‌شود.

* نویسنده مسئول mah.norouzi@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۷

کلیدواژه‌ها: عناصر فرهنگی، اصطلاحات سیاسی اجتماعی، ترجمه‌ناپذیری، راهبردهای ترجمه، وِلاخوف و فلورین

۱. مقدمه

امروزه در مطالعات گوناگون از جمله زبان‌شناسی، مردم‌شناسی و ترجمه، بیش‌ازپیش به نقش ترجمه و اهمیّت آن در انتقال عناصر فرهنگی و مفاهیم بومی تأکید می‌شود. ترجمه و به‌ویژه ترجمه ادبی، نه‌تنها رویکردی علمی، بلکه هنری به‌شمار می‌رود و مترجم برای ارائه ترجمه مطلوب در مقام یک هنرمند، باید توانایی به‌کار بستن مهارت و تسلط به زبان را در کنار ذوق و خلاقیت داشته باشد. بنا به گفته کارنی چوکوفسکی^۱ «ترجمه یک هنر نیست، بلکه هنر برتر است» (میرعمادی، ۱۳۶۹، ص. ۱۶). از آنجاکه متون ادبی یکی از بسترهای مهم در انتقال مفاهیم و عناصر فرهنگی هستند، بنابراین، شناخت فرهنگ مبدأ و مقصد برای مترجم متون ادبی بسیار ضرورت دارد.

مقوله‌های فرهنگ مادی و معنوی در جوامع گوناگون اصطلاحات بی‌شماری را در زمینه آداب و رسوم و سنّت‌ها، فعالیت‌های اجتماعی، عناصر جغرافیایی و زیست‌محیطی، مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، باورهای مختلف دینی، خوراک، پوشاک و غیره دربرمی‌گیرند. تفاوت‌های فرهنگی و زبانی همیشه دشواری‌های فراوانی را در امر واژه‌گزینی و انتقال عناصر فرهنگی پیش روی مترجمان قرار داده است. مترجم باید با شیوه‌ها و روش‌های انتقال مفاهیم بدون معادل در زبان مقصد آشنا بوده و با اتکا به دانش کافی و اصولی، تعبیر و مفاهیم را به‌درستی انتقال دهد. البته باید این نکته را در نظر داشت که برای یک مترجم حرفه‌ای «ترجمه در نهایت امری است نسبی، نه مطلق» (خزاعی‌فر، ۱۳۸۴، ص. ۱۳).

مورد پژوهشی در این تحقیق رمان سووشون سیمین دانشور است که به هفده زبان زنده دنیا از جمله زبان روسی ترجمه شده است. این رمان در سال ۱۳۴۸ در

1. Korney Chukovsky

ایران انتشار یافت و شش سال بعد در سال ۱۹۷۵ به همت شمس‌الدین بدیع و ناتالیا کاندیرووا^۱ از زبان فارسی به روسی برگردانده شده و در انتشارات «پروگرس»^۲ روسیه به چاپ رسید. به عبارتی، نگارش و ترجمه این اثر در یک دهه رخ داده است. گفتنی است که سیمین دانشور در سال ۱۳۲۸ داستان *دشمنان آنتون چخوف*^۳ را ترجمه کرده و روس‌ها به واسطه این ترجمه با او آشنا بوده‌اند. در انتهای ترجمه روسی رمان *سووشون* یادداشتی در چهار صفحه درباره سیمین دانشور به قلم دانیل کامیساروف^۴ (۱۹۰۷-۲۰۰۸)، ایران‌شناس، مترجم و محقق برجسته زبان و ادبیات فارسی آمده که در آن به ترجمه دانشور از آثار چخوف اشاره کرده است. در سال ۱۳۸۱ نیز ترجمه نمایشنامه *باغ آلبالو*^۵ از سیمین دانشور منتشر شد. گرچه این ترجمه‌ها از زبان واسطه‌اند، اما از جمله ترجمه‌های موفق ادبیات خارجی در ایران محسوب می‌شوند. از سوی دیگر، شمس‌الدین بدیع، یکی از مترجمان این اثر خود از اعضای حزب توده در ایران بود که بعدها در مسکو اقامت گزید. همسر ایشان، بانو ژاله اصفهانی، شاعری توانمند بود و لذا به احتمال زیاد، آشنایی با جریان شعر و ادب معاصر ایران و آوازه سیمین دانشور موجب گردیده تا مترجمان آگاهانه دست به انتخاب این اثر برای معرفی به جامعه روسیه بزنند، چراکه این رمان آغازگر فصلی تازه در تاریخ داستان‌نویسی معاصر و به‌ویژه داستان‌نویسی زنان در ایران به شمار می‌رود.

در این رمان وقایع بعد از دوران پادشاهی رضاشاه در دهه ۱۳۲۰ و زمان سلطه انگلیس بر ایران به تصویر کشیده شده است. از سویی، با توجه به محل وقوع حوادث در شهرستان‌های جنوب ایران، نوع زندگی و جوامع توصیف‌شده و همچنین ترسیم گسترش تحولات اجتماعی و جنبش‌های دموکراتیک که با ظهور واژگان جدیدی در آن دوره نیز همراه بوده‌اند، بسیاری از مظاهر فرهنگی و آداب‌ورسوم ایرانی و گاه غیر ایرانی را در این اثر می‌توان یافت. با توجه به موضوع و محتوای

-
1. Natalia Kondyreva
 2. progress
 3. Anton Chekhov
 4. Daniel Komissarov
 5. The Cherry Orchard

رمان، فراوانی عناصر فرهنگی سیاسی اجتماعی در آن زیاد بوده (۲۹۴ مورد از ۱۴۸۰ عنصر فرهنگی برابر با ۲۰ درصد از مجموع عناصر فرهنگی مختلف استخراج شده از متن رمان) و ارزیابی ترجمه آنها، پُربسامدترین مشکلات مترجمان فارسی به روسی را در حوزه ترجمه و چگونگی انتقال عناصر فرهنگی پیش چشم می‌آورد و می‌تواند پیکره مناسبی برای انجام این مطالعه باشد.

از این روی، در این پژوهش بر آنیم تا چگونگی معادل‌یابی و شیوه‌های انتقال اصطلاحات سیاسی اجتماعی مقید به فرهنگ را در رمان مذکور بررسی کنیم. آنچه مسلم است در اکثر دسته‌بندی‌های موجود در حوزه عناصر فرهنگی، به‌ویژه در روسیه، این اصطلاحات را در بخش واژگان بدون معادل یا به اصطلاح «ترجمه‌ناپذیرها»^۱ قرار می‌دهند. محققان و زبان‌شناسان زیادی در سراسر جهان نقطه نظرات و آراء گوناگونی در این خصوص ارائه داده‌اند؛ اما همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، در این پژوهش از آراء نظریه‌پردازان مشهور بلغاری سرگی و لاکوف^۲ و سیدر فلورین^۳ در زمینه دسته‌بندی عناصر فرهنگی و شیوه‌های انتقال آنها با تمرکز بر اصطلاحات سیاسی اجتماعی استفاده شده است. پیش از آغاز بحث اصلی، در بخش چهارچوب نظری، تعریف فرهنگ و ارتباط آن با ترجمه و ترجمه‌(نا)پذیری عناصر فرهنگی و سپس دسته‌بندی و راهبردهای انتقال آنها از دیدگاه و لاکوف و فلورین آمده است. آنگاه در بخش یافته‌های پژوهش با تحلیل کمی و کیفی داده‌ها و نمونه‌های آورده شده، عملکرد مترجمان در ترجمه اصطلاحات سیاسی اجتماعی مقید به فرهنگ در این رمان ارزیابی شده است. پرسش‌های مطرح شده در پژوهش حاضر به این شرح‌اند:

۱. آیا مترجمان در درک صحیح نثر معیار فارسی، رعایت همسانی معنایی و

انتقال صورت زبانی این عناصر، به‌درستی و موفق عمل کرده‌اند؟

1. non-equivalent vocabulary

2. Sergey Vlahov

3. Sider Florin

۲. با توجه به داده‌های بررسی شده، شیوه بهره‌گیری مترجمان و توفیق ایشان در استفاده از راهبردهای پیشنهادی وِلاخوف و فلورین چگونه ارزیابی می‌شود؟

۳. و در آخر، آیا ترجمه روسی این اثر می‌تواند نمونه‌ای موفق در انتقال اصطلاحات سیاسی اجتماعی مقیدبه فرهنگ قلمداد گردد؟

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون محققان و پژوهشگران زیادی به ارزیابی کیفیت ترجمه بر مبنای دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلف نظریه پردازان ترجمه پرداخته‌اند. طبق مطالعات انجام شده در این راستا، بیشتر پژوهش‌های موجود در ایران در زمینه زبان انگلیسی یا عربی و به ندرت دیگر زبان‌های خارجی مانند فرانسه و آلمانی است. در روسیه نیز نظیر چنین پژوهش‌هایی اغلب در زمینه ترجمه‌های انجام شده به زبان انگلیسی یا دیگر زبان‌های اروپایی انجام می‌پذیرد. در حوزه بررسی ترجمه زبان‌های فارسی و روسی تاکنون یک مقاله با عنوان «آسیب‌شناسی ترجمه‌های آثار روسی به زبان فارسی (مطالعه موردی ترجمه داستان نایب چاپارخانۀ اثر آلکساندر پوشکین)» به قلم محمدی در مجله پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی (۱۳۹۱) به چاپ رسیده که در آن نظریه یا دسته‌بندی خاصی مطرح نشده و نگارنده آن به صورت کلی به بررسی برخی خطاهای معنایی و دستوری در ترجمه اثر نامبرده پرداخته است. همچنین، گفتگویی از گلکار، مترجم برجسته آثار روسی، با عنوان «آسیب‌شناسی ترجمه ادبی از روسی به فارسی» با مضمون بررسی تاریخچه ترجمه آثار روسی در ایران و مشکلات موجود در این فرایند در پایگاه اینترنتی مؤسسه بین‌المللی مطالعات دریای خزر^۱ در تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۹۵ انتشار یافته است.

درباره عناصر فرهنگی یا راهبردهای انتقال آنها از زبان مبدأ به مقصد در زبان‌های فارسی و روسی، آن هم در حیطه ترجمه ادبی که سابقه‌ای قابل ملاحظه در روسیه

1. <http://www.iikss.com/fa/>

دارد و به‌ویژه، درخصوص رمان سووشون سیمین دانشور و تحلیل و بررسی موارد فوق در آنها مطلبی یافت نشد. همچنین پژوهشی با استناد به دیدگاه‌های وِلاخوف و فلورین درباره ترجمه آثار فارسی تاکنون مشاهده نشده است. از آنجاکه این امر جهت دستیابی به ترجمه مطلوب راهگشای مترجمان جوان خواهد بود، لذا به نظر می‌رسد که این پژوهش در نوع خود نوآورانه تلقی گردد و مقدمه‌ای بر آغاز پژوهش‌هایی از این دست در حوزه مطالعات ترجمه باشد.

۲.۱. چهارچوب نظری

تعاریف گوناگونی از فرهنگ در حوزه‌های مختلف مطالعاتی و نزد ملت‌ها و اقوام مختلف وجود دارد که با مراجعه به منابع بی‌شمار می‌توان ده‌ها و شاید صدها تعریف و به عبارتی، بیش از پانصد تعریف (تیمکو^۱، ۲۰۰۷) از واژه فرهنگ را ارائه داد. با این‌همه، هنوز تعریف جامع و کاملی درباره فرهنگ حاصل نشده است. فرهنگ در *دائرةالمعارف فرهنگ‌شناسی روسی* به صورت «مجموعه‌ای از سبمل‌ها، عقاید، ارزش‌ها، آداب و رسوم، باورها، سنت‌ها و آداب و قواعد رفتاری مهم که از نسلی به نسل دیگر پدید آمده و انتقال می‌یابد و انسان‌ها به مدد آنها فعالیت حیاتی خویش را شکل می‌دهند» (خاروژنکو^۲، ۱۹۹۷، ص. ۳۱۵) تعریف شده است و در فرهنگ *توصیفی زبان روسی* به «مجموعه‌ای از دستاوردهای مادی و معنوی ایجادشده در چهارچوب تمدن» (کارانتینوف^۳، ۲۰۰۵، ص. ۱۲) اطلاق می‌شود که یا به دست بشر آفریده شده یا طی فرایندی خودبه‌خودی در بستر جوامع و تاریخ بشری شکل گرفته است. میلدرد لارسن^۴ فرهنگ را «مجموعه‌ای از اعتقادات، نگرش‌ها، ارزش‌ها و قوانین که در بین گروهی از مردم مشترک است» می‌داند (۱۹۸۴، ص. ۴۳۱). پیتر نیومارک^۵ (۱۹۹۵)، از صاحب‌نظران مشهور عرصه مطالعات ترجمه نیز فرهنگ را

-
1. N.V. Timko
 2. Kharujenko
 3. Karantinov
 4. Mildred L. Larson
 5. Newmark

شیوه زندگی و نمودهای آن می‌داند که خاص یک جامعه بوده و از یک زبان خاص به‌عنوان ابزار بیان استفاده می‌کند.

بر این اساس، در علم زبان‌شناسی این پرسش اساسی همواره مطرح است که آیا زبان می‌تواند انعکاسی از فرهنگ و مقوله‌های آن باشد؟ آیا می‌توان به‌واسطه زبان و با کمک ترجمه آنچه را که نزد ملت‌های دیگر یا وجود ندارد یا بخشی از آن موجود است، به‌درستی و روشنی به ملتی دیگر انتقال داد؟ آنچه مسلم است تأثیر متقابل زبان و فرهنگ را بر یکدیگر نمی‌توان انکار کرد. بسیاری از زبان‌پژوهان از جمله ماسلوفسکایا^۱ معتقدند که:

زبان پایه‌و‌اساس تفکرات انسان است که در قالب‌های شفاهی یا گفتاری به کار گرفته می‌شود. فرهنگ نیز، در جای خود، راهکاری ویژه به جهت شکل‌گیری و گسترش فعالیت‌های معیشتی انسان به شمار می‌رود که در قالب دستاوردهای کار و معیشت، ارزش‌های مادی و معنوی، نظام الگوها و عقاید اجتماعی و مجموع روابط و نسبت‌های زیستی با طبیعت، انسان‌های دیگر و حتی با خودش ظهور می‌یابند (۲۰۱۸، ص. ۱۱۲).

به نظر پیتر نیومارک نیز «امروزه ترجمه، همان اندازه که برای انتقال دانش و ایجاد تفاهم بین گروه‌ها و ملت‌ها به کار می‌رود، در انتقال فرهنگ‌ها مؤثر است» (۱۹۹۵، ص. ۱۰). کامیساروف (۱۹۸۰) اعتقاد دارد که ترجمه نوعی واسطه زبانی است که با استمداد از آن می‌توان محتوای متنی بیگانه را به زبان دیگر انتقال داد و متن مقصد را به لحاظ ارتباطی هم‌سنگ متن مبدأ دانست. وینوگرادوف^۲ (۲۰۰۱) هم ترجمه را فرایندی برحسب ضرورت زندگی اجتماعی بشر و انتقال اطلاعات معنایی متن می‌داند.

نقش ترجمه در برقراری و استحکام روابط بین ملت‌ها بر کسی پوشیده نیست. بنا به نظر کامیساروف «این فرهنگ‌ها هستند که ترجمه می‌شوند و نه زبان‌ها» (۱۹۸۰، ص. ۱۱۲) که با نقطه‌نظر ولادیمیر ایویر^۳، از نظریه‌پردازان مشهور اروپایی در حوزه

1. Maslovskaya

2. Vinogradov

3. Vladimir Ivir

ترجمه عناصر فرهنگی کاملاً مطابقت دارد (ایویر، ۱۹۸۷، ترجمه هاشمی، ۱۳۷۰) و بی‌شک ترجمه و به‌ویژه ترجمه ادبی، یکی از بهترین روش‌های انتقال مجموعه اطلاعات و واژگان زبانی دربردارنده مفاهیم فرهنگی از ملتی به ملت دیگر است. گریگوری ویناکور^۱، از زبان‌شناسان برجسته دوران شوروی تعبیر جالبی درباره خوانش متون ادبی دارد که می‌توان آن را به رابطه میان زبان، ترجمه و فرهنگ تعمیم داد. او می‌گوید:

زمانی که ما متنی را می‌خوانیم، چیزی را درک می‌کنیم که پیش‌تر درک شده است. سیمای هنری در یک اثر، حتی اگر کاملاً تخیلی باشد، انعکاسی از زندگی است، اما نه انعکاسی خودبه‌خودی و مستند، بلکه از دریچه فهم، شناخت و نگاه نویسنده. سیمای هنری‌ای که از دل افکار، احساسات، تأثرات، ارزش‌ها، باورها و اعتقادات نویسنده بیرون آمده است. او درک خود را از وقایع در داستان می‌گنجاند و این اولین گام در جهت دادن شناخت و آگاهی است؛ و اینک، خواننده با خوانش اثر ادبی، از آنچه فردی دیگر، دیده، درک کرده و از سر گذرانیده، آگاهی می‌یابد (به نقل از ورشاکین^۲ و کاستاماروف^۳، ۱۹۹۰، ص. ۲۰۸)

بسیاری از زبان‌شناسان و ترجمه‌شناسان معتقدند که «انتقال ویژگی‌های فرهنگی و ملی متن مبدأ یکی از مسائل مهم در ترجمه‌شناسی معاصر است» (پوگینا^۴، ۲۰۰۵، ص. ۳۰)؛ اما مقصود از عناصر فرهنگی چیست؟

«عناصر فرهنگی»^۵ در زبان روسی از واژه لاتین «Realia» به معنای «واقعی و مادی» گرفته شده است. در فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی روسی آمده است: «۱- عوامل مختلف که در زبان‌شناسی اجتماعی بررسی می‌شوند، مانند نظام حکومتی و دولتی هر کشور، تاریخ و فرهنگ هر ملت، ارتباطات زبانی گویش‌وران یک زبان و

-
1. Vinokur
 2. Vereshchagin
 3. Kostomarov
 4. Pugina
 5. реалия

غیره از نقطه نظر بازتاب آنها در همان زبان، ۲- موارد فرهنگ مادی» (آخمانووا، ۱۹۶۹، ص. ۳۸۱). از دیدگاه ولاخوف و فلورین عناصر فرهنگی واژگان و عباراتی هستند که به متن رنگ و بوی محلی و تاریخی می دهند. آنها همچنین این عناصر را سرکش ترین مقوله های ترجمه ناپذیر در متن قلمداد کرده و آنها را منحصر به ترجمه های ادبی می دانند (شاتلورت و کاوی^۲ (۱۹۹۷)، ترجمه فرحزاد، تجریدی و بلوری، ۱۳۸۵). به عقیده ولاخوف و فلورین عناصر فرهنگی:

واژگان و عباراتی هستند که به معیشت، فرهنگ، توسعه اجتماعی و تاریخی ملت ها تعلق دارند و برای دیگر ملل بیگانه اند. این دسته از واژگان که بیانگر ویژگی های ملی یا تاریخی ملت ها هستند، معمولاً معادل دقیقی در سایر زبان ها ندارند و باید از رویکردی خاص و متفاوت برای انتقال آنها بهره جست (ولاخوف و فلورین، ۱۹۸۰، ص. ۱۸).

عناصر فرهنگی از دیدگاه تاماخین^۳ شامل «عناصر فرهنگ مادی، حوادث تاریخی، نهادهای دولتی، اسامی قهرمانان ملی و میهنی و فولکلور، موجودات افسانه ای و اسطوره ای و مانند آنهاست که خاص یک ملت و سرزمین اند» (۱۹۸۸، ص. ۵)؛ و از دیدگاه برخوداروف^۴ به «اشیاء، پدیده ها و مفاهیمی اطلاق می شود که در تجربه زیسته و کاربردی مردمانی که به زبان دیگری سخن می گویند، یافت نمی شوند» (۱۹۷۵، ص. ۹۵). شاید بتوان میان فرهنگ بسته ها و دانش پیش زمینه^۵ افراد درباره یک زبان ارتباطی منطقی قائل شده و گاه آنها را یکی دانست، چراکه دانش پیش زمینه «به دانش اجتماعی و فرهنگی مختص یک ملت و جامعه گفته می شود که اکثر افراد آن به این دانش احاطه دارند، دانشی که در زبان آنها نیز انعکاس یافته است» (وینوگرادوف، ۱۹۷۸، ص. ۸۷). بسیاری از محققان و صاحب نظران حوزه ترجمه بر این باورند که انتقال عناصر فرهنگی و مفاهیم بومی بسیار دشوار است و «هرچه جنبه

-
1. Akhmanova
 2. Shuttleworth & Cowie
 3. Tomakhin
 4. Barkhudarov
 5. background knowledge

بومی و ملی بودن در اثری برجسته‌تر باشد، موقعیت‌های خاص و پیچیده‌تری را ایجاد می‌کند، بنابراین، کار مترجم هم در زمینه یافتن ابزار مناسب و کاربردی جهت انتقال این مفاهیم دشوارتر خواهد بود» (لیلووا^۱، ۱۹۸۵، ص. ۱۰۳).

همان‌طور که در مقدمه بیان شد، ولخوف و فلورین عناصر فرهنگی را در دسته اصطلاحات ترجمه‌ناپذیر یا بدون معادل قرار داده‌اند. آنها «ترجمه‌ناپذیرها» را «واحدهایی معنایی بدون معادل در زبان مقصد برمی‌شمارند» (ولخوف و فلورین، ۱۹۸۰، ص. ۱۲) و کتاب ارزشمندی در زمینه عناصر فرهنگی و ترجمه‌ناپذیری آنها با نام *ترجمه‌ناپذیری در ترجمه*^۲ در سال ۱۹۸۰ منتشر کرده‌اند. در همین راستا، منافی اناری در تعریفی ساده و روان می‌گوید: «ترجمه‌پذیری عبارت است از قابلیت انتقال یک معنی از زبانی به زبان دیگر بدون آنکه تغییری اساسی در آن صورت گیرد و لذا ترجمه‌ناپذیری هم وقتی مطرح می‌شود که معنایی بدون تغییر مهم قابل انتقال به زبان دیگری نباشد» (۱۳۸۳، ص. ۱۴۲).

فئودوروف^۳، از بنیان‌گذاران علم ترجمه‌شناسی معتقد است که «ترجمه‌ناپذیری محض پدیده‌ای به نسبت نادر است و اصولاً هنگامی رخ می‌دهد که پدیده‌ای آن‌چنان خاص و منحصر به یک ملت یا فرهنگ باشد که به هیچ‌روی نتوان آن را با پدیده‌های فرهنگی و معیشتی دیگر ملتها مطابقت داد» (۱۹۸۳، ص. ۱۳۵). لاتیشف^۴ نیز ترجمه‌ناپذیرها را واژه‌ها و عبارات پایدار زبان مبدأ می‌داند که فاقد معادل مناسب به صورت واحدهای معنایی در زبان مقصد هستند و با توجه به ماهیتشان آنها را به چهار گروه تقسیم کرده است: «۱- عناصر فرهنگی و مفاهیم بومی؛ ۲- اصطلاحات بدون معادل خاص یک دوره زمانی؛ ۳- اصطلاحات بدون معادل نوظهور و ۴- اصطلاحات بیانگر اشیاء و پدیده‌های منحصر و خاص یک منطقه» (لاتیشف و

1. Lilova

2. Neperevodimoje v perevode

3. Fyodorov

4. Latyshev

پراواتوراف^۱، ۱۹۹۹، ص. ۵۲). چیرنوف^۲ یکی دیگر از محققان برجسته این حوزه ترجمه‌ناپذیری را به صورت زیر تعریف کرده است:

ترجمه‌ناپذیری مادّی ناشی از فقدان اشیاء یا پدیده‌های منحصر به یک قوم یا مکتب خاص در برهه‌ای از زمان نزد مکتب‌های دیگر؛^۲ ترجمه‌ناپذیری لغوی-معنایی ناشی از تفاوت در نگاه به جهان، نزد گویشوران هر زبان و در ابزار زبانی موجود برای توصیف آن نگاه؛^۳ و در آخر، ترجمه‌ناپذیری سبک‌شناختی به دلیل تفاوت در قواعد معمول واژه‌سازی‌ها و سیاق‌های کلامی نزد هر مکتب (۱۹۵۸، ص. ۹۱).

همان‌طور که می‌بینیم زبان‌شناسان و ترجمه‌شناسان رویکردهای متفاوتی در این باره دارند؛ اما دیدگاه اسمایگیلووا^۳ (۱۹۸۴) هم جالب توجه و البته کمی اغراق‌آمیز است. او اعتقاد دارد در واژه‌گزینی یک واژه یا عبارت، همان‌قدر که سبک و سیاق، ارتباط منطقی، هم‌جنس بودن و بیان احساسات واحدهای معنایی مهم‌اند، فرم و صورت زبانی آنها نیز اهمیت دارد. برای مثال اگر همه آنچه یک فعل می‌خواهد در زبان مبدأ بگوید به زبان مقصد با معادلی مناسب انتقال یابد، اما آن معادل صورت فعل نداشته باشد، لذا این معادل‌یابی ناقص است و حتی نباید آن را برابر نهاد نامید.

محققان و صاحب‌نظران غربی زیادی از جمله یوجین نایدا^۴، پیترو نیومارک، ولادیمیر ایویر و غیره درباره راهبردهای انتقال عناصر فرهنگی از زبان مبدأ به مقصد سخن گفته‌اند. از میان اندیشمندان روسی هم علاوه بر ولخوف و فلورین، می‌توان به برخوداروف، وینوگرادوف، ورشاگین، سوبالف^۵، لاتیشف، کامیساروف و فئودوروف اشاره کرد. این افراد دسته‌بندی‌های گوناگونی را برای عناصر فرهنگی ارائه داده‌اند، اما به‌زعم نگارنده، در میان اندیشمندان روسی، در دسته‌بندی ولخوف و فلورین عناصر بیشتری گنجانده شده و در تعمیم به مواد پژوهشی و بررسی آنها، محققان را با پیچیدگی و دشواری روبه‌رو نمی‌کند.

1. Provotorov
2. Chernov
3. Ismagilova
4. Eugene Nida
5. Sobolev

ولـاخوف و فلورین اصطلاحات مقیدبه فرهنگ را بر اساس چهار ویژگی کلی «موضوع»، «مکان» (با توجه به ضروریات ملی و زبانی)، «زمان» و «شیوه ترجمه» تقسیم‌بندی کرده‌اند. از میان آنها ویژگی‌های اول و چهارم در روند این پژوهش به کار رفته‌اند. در تقسیم‌بندی موضوعی (ویژگی اول) شاخه‌ها و زیرشاخه‌های زیر دسته‌بندی شده‌اند:

۱- **عناصر فرهنگی جغرافیایی:**^۱ شامل مقوله‌های جغرافیای طبیعی و اقلیم‌شناسی مرتبط با فعالیت‌های انسانی مانند جغرافیای فرهنگی، اقتصادی و مانند آنها؛ بوم‌زادی خاص یک منطقه که در جای دیگر نیستند.

۲- **عناصر فرهنگی قوم‌نگاری:**^۲ یعنی واژگان مربوط به ۱- معیشت و زندگی روزمره مانند خوراک، پوشاک، لباس، مسکن، مبلمان، ظروف، وسایل نقلیه و اشیاء مختلف؛ ۲- کار و حرفه مانند دارندگان مشاغل، تجهیزات و ابزار کار، مؤسسات کاری و غیره؛ ۳- هنر و فرهنگ اعم از موسیقی، رقص، آلات موسیقی، تئاتر، هنرمندان، ادبیات، مراسم، تشریفات، اعیاد، جشن‌ها، بازی‌ها، سنت‌ها، پیروان و خادمان و غیره؛ ۴- مقوله‌های قومی و نژادی مانند نام قبایل و طوایف، القاب و کُنیه‌ها (معمولاً آزاردهنده و به شوخی)، نام‌های بومی و محلی افراد؛ ۵- مقیاس‌های اندازه‌گیری و واحدهای پول، الفاظ عامیانه مرسوم برای آنها.

۳- **عناصر فرهنگی سیاسی اجتماعی:**^۳ شامل ۱- مقوله‌های نظام اداری و سیاسی اعم از تقسیمات اداری و منطقه‌ای، مراکز مسکونی، نواحی خاص؛ ۲- ارگان‌ها و مراکز دولتی حکومتی و صاحب‌منصبان؛ ۳- زندگی اجتماعی و سیاسی اعم از فعالیت‌ها، پدیده‌ها و جنبش‌های سیاسی و اجتماعی، منصب‌ها، درجه‌ها، رتبه‌ها، القاب، خطاب‌ها، مؤسسات آموزشی و فرهنگی، قشرها و طبقات اجتماعی، نشان‌ها و نمادهای سیاسی اجتماعی.

1. geographic realities
2. ethnographic realities
3. sociopolitical realities

۴- عناصر فرهنگی نظامی:^۱ شامل دسته‌بندی‌های افراد نظامی، تسلیحات، لباس‌های نظامی (ول‌اخوف و فلورین، ۱۹۸۰).

گفتنی است که ول‌اخوف و فلورین در دسته‌بندی خود اسامی خاص مانند نام افراد، جای‌نام‌ها، نام گیاهان، جانوران، شخصیت‌های تاریخی، سیاسی اجتماعی و مانند آنها را نیآورده‌اند و این گروه از ترجمه‌ناپذیرها را در دسته‌ای جداگانه قرار داده‌اند. همچنین، اصطلاحات و ترکیبات پایدار را به این دلیل که ویژگی تاریخی، ملی و به تبع آن پیوندی با متون ادبی ندارند، در زمره عناصر فرهنگی قلمداد نمی‌کنند. نکته دیگر اینکه، گردآوری داده‌ها در این پژوهش با تکیه بر دسته‌بندی یادشده و بررسی مورد «۳» انجام شده است. البته شاید یک واژه را بتوان در چند گروه جای داد که خود این ترجمه‌شناسان هم به آن اشاره کرده‌اند. ول‌اخوف و فلورین همچنین راهبردهایی را برای انتقال عناصر فرهنگی در متون ادبی ارائه داده‌اند که عبارت‌اند از:

۱- آوانویسی یا آوانگاری^۲ و حرف‌نویسی یا حرف‌نگاری:^۳ که در فرهنگ اصطلاحات

زبان‌شناسی به صورت «انتقال نظام آوایی واژه بیگانه (معمولاً در اسامی خاص، جای‌نام‌ها، اصطلاحات علمی) با کمک نظام آوایی زبان روسی [زبان مقصد]» و «انتقال حروف واژه بیگانه با استفاده از حروف الفبای روسی [زبان مقصد]» (آخمانووا، ۱۹۶۹، ص. ۴۰۱) تعریف شده‌اند. در واقع، واژه برای مطابقت با نظام آوایی و نوشتاری زبان مقصد تغییر می‌یابد؛ اما کاربرد حرف‌نویسی معمولاً محدودتر است.

۲- جایگزینی:^۴ که دارای زیرشاخه‌های «نو واژه‌سازی یا بازآفرینی»^۵، «گرته‌برداری»^۶،

«ترجمه ناقص» (جزئی / نیمه قرضی)^۷، «ترجمه همگونی»^۸، «نوواژه‌سازی یا بازآفرینی

-
1. military realities
 2. transcription
 3. transliteration
 4. substitution
 5. neologism
 6. calques
 7. semi-calques
 8. assimilations

معنایی^۱ و «معادل‌یابی یا جابه‌جاسازی فرهنگی»^۲ است. ولّاخوف و فلورین بر این باورند که مترجمان، معمولاً، در صورت عدم کاربرد «آوانویسی» یا «حرف‌نویسی» از «جایگزینی» استفاده می‌کنند.

۳- ترجمه تقریبی: ^۳ که دارای زیرشاخه‌های معادل «تعمیمی یا عام‌سازی»^۴، معادل «کارکردی»^۵ و معادل «توضیحی و توصیفی»^۶ است. به نظر ولّاخوف و فلورین این راهبرد بیشترین کاربرد را میان مترجمان دارد، اما اغلب با ریزش بار فرهنگی در این راهبرد روبه‌رو هستیم.

۴- ترجمه ضمنی: ^۷ زمانی به کار می‌رود که واژه‌ای در زبان مبدأ معنای اولیه‌ای را به ذهن متبادر می‌کند یا در فرهنگ لغت معادلی دارد که با بافت متن همخوانی ندارد و مترجم باید مفهوم ضمنی و مستتر در واژه را دریافته و متناسب با بافت فرهنگی زبان مقصد انتقال دهد. ناهمسانی واحدهای ترجمه در این شیوه اغلب اجتناب‌ناپذیر است (ولّاخوف و فلورین، ۱۹۸۰).

ولّاخوف و فلورین بر این عقیده‌اند که واژگان یا معادل دارند یا ندارند. اگر دارند باید همان معادل را به کار برد و اگر ندارند، یکی از این راهبردها باید استفاده شود. همچنین، بر تأثیر عوامل مختلفی مانند ویژگی متن، میزان اهمیت مؤلفه‌های فرهنگی در متن، ویژگی‌های عناصر فرهنگی موجود و جایگاه آنها در نظام معنایی ارزشی و ذهنی زبان‌های مبدأ و مقصد، امکانات واژه‌سازی و سنت‌های زبانی و ادبی زبان‌ها و در آخر، مخاطب دست‌دوم در مقایسه با مخاطب دست‌اول بر معادل‌گزینی و انتخاب راهبرد مناسب ترجمه تأکید دارند (ولّاخوف و فلورین، ۱۹۸۰؛ ص. ۹۰). در بخش تحلیل داده‌ها به نمونه‌هایی از کاربرد این راهبردها اشاره شده است.

1. semantic neologisms
2. substitution of realities
3. approximate translation
4. the use of hyponyms/hypernyms
5. functional analogies
6. description, explication and interpretation
7. contextual translation

۳. روش پژوهش

در راستای نیل به هدف از انجام این تحقیق که در بخش مقدمه بدان اشاره شد، ابتدا عناصر فرهنگی و مفاهیم بومی در حوزه مسائل سیاسی و اجتماعی از متن مبدأ و معادل آنها را از متن مقصد استخراج کرده (جامعه آماری به دست آمده شامل ۲۹۴ عنصر فرهنگی سیاسی اجتماعی) و در الگوی طبقه‌بندی و لاخوف و فلورین قرار دادیم. سپس، با تکیه بر آراء ایشان، راهبردهای به کار گرفته شده از سوی مترجمان در انتقال اصطلاحات و عبارات مورد نظر و همچنین، ارزیابی ترجمه آنها به طور کمی و کیفی انجام شده است.

۴. یافته‌های پژوهش

۴.۱. تحلیل کمی داده‌ها

در این بخش، برای دستیابی به اهداف پژوهش حاضر، نمونه‌های استخراج شده از متن رمان سووشون بر اساس دسته‌بندی و لاخوف و فلورین و راهبردهای پیشنهادی آنها بررسی و در جدول یک تنظیم شده‌اند. در جدول، فراوانی راهبردهای به کار گرفته شده از سوی مترجمان در انتقال عناصر فرهنگی سیاسی اجتماعی به تفکیک آمده است. همچنین، به فراوانی استفاده از معادل‌های موجود در زبان مقصد، حذف، اضافه یا ترجمه اشتباه ناشی از بدفهمی مترجمان و همچنین ترجمه ترکیبی یا تلفیقی نیز اشاره شده است.

پس از خوانش موازی-تطبیقی پیکره مطالعاتی یعنی رمان سووشون با تعداد ۳۰۶ صفحه و بالغ بر ۸۵۰۰۰ کلمه، در مجموع ۲۹۴ اصطلاح سیاسی اجتماعی مقید به فرهنگ بر اساس تقسیم‌بندی موضوعی و لاخوف و فلورین گردآوری شد که این تعداد حدود ۲۰ درصد از مجموع کل عناصر فرهنگی استخراج شده در موضوعات مختلف (۱۴۸۰ مورد) را شامل می‌شود. بر اساس آمار به دست آمده در انتقال این اصطلاحات، دوازده مورد حذف و دو مورد افزودن مشاهده شد که به دلیل نیافتن معادل مناسب یا راهبرد مناسب ترجمه بوده است؛ اما طبق بررسی‌ها هیچ واژه یا عبارتی به اشتباه انتقال نیافته

است. از میان راهبردهای پیشنهادی وِلاخوف و فلورین، مترجمان بیشتر از ترجمه تقریبی و زیرشاخه معادل کارکردی آن، یعنی حدود ۴۳ درصد بهره برده‌اند و شیوه معادل تعمیمی اصلاً به کار نرفته است. کمترین میزان بهره‌گیری به‌میزان برابر از ترجمه «ضمنی»، «آوانویسی» و «حرف‌نویسی» در یازده مورد و روی هم حدود شش درصد و بیشتر برای انتقال القاب و خطاب‌های اجتماعی بوده است.

نوزده مورد برابر با شش‌ونیم درصد از مجموع اصطلاحات سیاسی اجتماعی هم با «جایگزینی» و زیرشاخه «گرفته‌برداری» معادل‌یابی شده‌اند. شیوه‌های «نواژه‌سازی» و «نواژه‌سازی معنایی» اصلاً به کار نرفته‌اند. در مجموع، ۲۵ مورد حدود هشت‌ونیم درصد هم ترجمه تلفیقی یا ترکیبی به کار رفته است. البته شایان یادآوری است که این راهبرد در دسته‌بندی موردنظر نیامده، اما چون مترجمان از این روش هم بهره برده‌اند، در جدول آمده است. نکته حائز اهمیت این است که مترجمان در ترجمه ۸۷ مورد، یعنی حدود سی درصد از این اصطلاحات توانسته‌اند معادل مناسبی را در زبان مقصد جایگزین کنند که در جای خود اهمیت زیادی دارد.

جدول ۱. فراوانی راهبردهای انتقال عناصر فرهنگی سیاسی-اجتماعی با تکیه بر دیدگاه وِلاخوف و فلورین

روش‌های ترجمه	آوانویسی و حرف‌نویسی	ترجمه جایگزینی	ترجمه تقریبی	ترجمه ضمنی	مفصله	معادل موجود در زبان	باز	اضافه	ترجمه اقتباه	ترجمه تلفیقی	مجموع
عناصر فرهنگی اجتماعی	۱۱	۱۹	۱۲۷	۱۱	۸۷	۱۲	۲	-	۲۵	۲۹۴	مورد

بنابراین، چون عناصر بررسی شده به‌طور کلی فاقد معادل نبوده‌اند، پس خلأ واژگانی نسبی قلمداد می‌شود. با نگاهی اجمالی می‌توان دریافت که در انتخاب راهبردهای ترجمه، «ترجمه تقریبی» در جایگاه اول، «ترجمه تلفیقی» در جایگاه دوم، «جایگزینی» در جایگاه سوم و «آوانویسی، حرف‌نویسی و ترجمه ضمنی» هم در جایگاه چهارم قرار دارند.

۲.۴. تحلیل کیفی داده‌ها

در ادامه، برای تفهیم بیشتر چگونگی بهره‌گیری مترجمان از راهبردهای پیشنهادی ول‌اخوف و فلورین، نمونه‌هایی^۱ همراه با ترجمه آنها از متن اثر آورده و تحلیل شده‌اند:

[۱]: صد بار به حمید گفتم عارت نمی‌شود دختر میرزا علی‌اکبر کافر، آقا میرزای

مدرسه شعاعیه را بگیری؟

– *Сто раз я Хамиду говорила: «Ну, не стыдно тебе просить в жены дочь Мирзы Али-Акбара Безбожника? Дочь Мирзы из медресе Шоайе...»*

در توضیح عملکرد مترجمان باید گفت برای برگردان واژه‌های «میرزا» و «شعاعیه» از «حرف‌نویسی» و «آوانویسی» استفاده شده است. واژه «آقا» حذف شده و در برگردان واژه «مدرسه» هم، «ترجمه همگونی» به کار رفته است. مترجمان در حفظ بار معنایی و فرهنگی تا حد زیادی موفق بوده‌اند.

[۲]: اگر عقل داشت ترا به آدم بی‌کله‌ای مثل پسر میرزا میور شوهر نمی‌داد که

دستی‌دستی خودش را به کشتن بدهد و تو مجبور به کلفتی در خانه... .

– *Была бы у него голова, он не отдал бы тебя за этого прощельгу, сына Мирзы-Миура, который сам себя до гибели довел, а тебе теперь приходится здесь прислуживать...»*

۱. از اینجا به بعد نمونه‌های آورده‌شده به زبان فارسی از متن رمان سووشون سیمین دانشور (۱۳۴۸) و به زبان روسی از متن ترجمه روسی آن (۱۹۷۵) آمده است که مشخصات هر دو اثر در بخش کتاب‌نامه قید شده است. همچنین، نمونه‌ها با اعداد جای‌گرفته در قلاب‌ها شماره‌گذاری شده‌اند و توضیح مربوط به آنها زیر هر نمونه ارائه گردیده است.

اینجا نیز مترجمان برای برگردان عبارت «میرزا میور» از «حرف‌نویسی» بهره گرفته‌اند. «میور» اینجا لقبی اجتماعی است که به واسطه شغل میرزا به او داده‌اند. او بزآز بوده و پارچه‌ها را از شهری به نام «میور» می‌آورده و به همین دلیل، این‌گونه او را خطاب قرار می‌دهند. البته این نکته، کمی جلوتر در بافت متن مبدأ آمده و در متن مقصد هم به درستی انتقال یافته است.

[۳]: و من دیدم **حاج آقا مجتهد** جامع‌الشرایط شهر- روبروی سودابه نشسته و با

بادبزن بادش می‌زند.

– *A мой отец Хадж-ага, главный моджахед города, сидел перед нею и обмахивал ее веером...*

در این مثال با دو لقب اجتماعی «حاج آقا» و «مجتهد» روبه‌رو هستیم. مترجمان از «آوانویسی» و توضیح واژه «مجتهد» در پانویس به صورت «خداشناس بالارترتبه و دین‌پژوه مسلمان شیعه» استفاده کرده‌اند. علی‌رغم حفظ بار معنایی، ریزش بار فرهنگی-مذهبی به وضوح دیده می‌شود، زیرا صفت به کار برده شده برای «مجتهد» نمی‌تواند معنای «جامع‌الشرایط» را انتقال دهد و «главный» به معنای «اعظم» یا «اصلی» است. همچنین، بهتر بود مترجمان در اولین روبه‌روی با واژه «حاج آقا» در متن اصلی، توضیحی کوتاه درباره کاربرد این عبارت نزد ایرانیان بیان می‌کردند تا بار فرهنگی حفظ شود. گفتنی است چندین مورد واژه «حاج خانم» در متن رمان، در متن مقصد حذف شده‌اند. خطاب «حاج آقا» یا «حاج خانم» از جمله خطاب‌هایی هستند که در گفتار شفاهی اجتماعی ایرانیان بسیار رواج دارند و دارای بار مثبت احترام هستند که در این برگردان نیامده‌اند.

[۴]: یک مرد چاق با چپق کوچک به گوشه لب، از جلو، عمو سام و افسرهای

جورواجور شلیطه بپا، و بی‌شلیطه، علامت داس و چکش به بازو بسته و بی‌علامت ریختند روی صحنه.

– *На сцене появились грузный человек с маленькой трубкой в зубах, дядя Сэм, офицеры в шотландских юбках и галифе, с нашитыми на мундирах изображениями серпа и молота и без этих нашивков.*

اینجا مترجمان از «گرت‌برداری» استفاده کرده و چون این عبارت برای مخاطب روس‌زبان هم آشناست، بنابراین نیازی به توضیح در متن یا پانوشت نبوده و ترجمه‌ای مناسب و کاملاً مفهوم را ضمن حفظ بار معنایی و فرهنگی داریم.

[۵]: وقتی که می‌رفت صدای مجید را شنید: «گمان نمی‌کنم ستاد زحمتکشانت پای چنین کاری را صحه بگذارد. اگر خودت موافقی حرفی».

– *Выходя из комнаты, она услышала голос Маджиды: – Не думаю, что твой «комитет трудящихся» поддержит нас. То, что ты «за», еще ничего не значит.*

در این مثال مترجمان از «گرت‌برداری» برای انتقال معنا استفاده کرده‌اند، اما به یقین بار کنایی تمسخرآمیز موجود در این عبارت با توجه به بافت متن به درستی انتقال نیافته و مترجمان با قرار دادن یک قید یا توضیح کوتاه درون‌متنی می‌توانستند آن را منتقل کنند، ولی فقط به قرار دادن عبارت داخل گیومه برای اشاره به منظور خاص گوینده بسنده کرده‌اند.

[۶]: **حضرت قطب** فرمود: می‌توانید در خانه علی ختم بگیرید. در خانه علی به روی همه باز است.

– *Святейший Котб* изволил сказать: «*Можете провести поминки в Доме Али. Двери Дома Али открыты для всех.*»

در این جمله مترجمان از «آوانویسی» و «ترجمه نیمه قرضی» بهره برده‌اند. بار معنایی حفظ شده و معادل مناسبی برای این عبارت گزینش شده است.

[۷]: می‌دانم **آقایم علی** به کمرش می‌زند و امسال رد می‌شود.

– *Святой Али* обязательно разразит ее, и она не перейдет в следующий класс.

اینجا هم به کارگیری «آوانویسی» و «ترجمه نیمه قرضی» را می‌بینیم. درست است که معادل معنایی مناسبی جایگزین شده، ولی بار کنایی موجود در واژه «آقایم» که نشان از حس بندگی و بردگی مسلمانان شیعه و عشق آنان نسبت به حضرت علی (ع) به‌عنوان یک ارزش فرهنگی مذهبی دارد، از دست رفته است. شاید قرار دادن ضمیر اول شخص «мой» در ابتدای جمله تا حدی این نقص را برطرف می‌کرد.

[۸]: روز اولی که نماز جماعت خواند تمام آخوندهای شهر، حتی امام جمعه به او اقتدا کردند.

– *Во время его первой молитвы в мечети все ахунды, даже главный имам, повторяли молитву за ним.*

در این مثال مترجمان کوشیده‌اند با «ترجمه همگونی» معادل مناسبی را بیاورند. این معادل بیشتر به «امام جماعت» در مساجد روسیه اطلاق می‌شود و درصد زیادی از روس‌ها یا لائیک هستند یا پیرو ادیان دیگر؛ بنابراین، شاهد خلأ فرهنگی در انتقال عنصر فرهنگی مذهبی هستیم، اما بار معنایی جمله برای مخاطب حفظ شده است.

[۹]: عاقبت رفت به سراغ درویش و گفت: نسخه‌ات افاقه نکرد.

– *В конце концов женщина пришла к дервишу и сказала: «Я не могу выполнить твое повеление, дервиш.*

اینجا هم دوباره شاهد به‌کاربردن راهبرد «جایگزینی» و «ترجمه همگونی» هستیم و مترجمان از معادلی استفاده کرده‌اند که به فرهنگ روسی تعلق ندارد، اما برای مخاطب روس‌زبان آشناست؛ بنابراین، شاهد فروکاستی بار معنایی و فرهنگی نیستیم.

[۱۰]: ما هم نبودیم می‌آمدند. تازه اینجا برای مرخصی و معالجه می‌آیند. اردوی

اصلی در خرمشهر است... غیر از این چاره‌ای ندارند.

– *Мы тут ни при чем... И потом – здесь у них место отдыха, а штаб-квартира в Хоремиехре.*

در جمله بالا با کمک «معادل‌یابی فرهنگی» و به جهت حفظ بار معنایی از واژه‌های آشنا برای مخاطب روس‌زبان و دارای بار مشابه فرهنگی استفاده شده است. با توجه به تاریخ روسیه در دوران استیلای مغولان بر روسیه و وجود عبارتی معادل اردوی اصلی در آن دوران (*Золотая Орда*) مترجمان از آن استفاده نکرده‌اند، زیرا ماهیت آن مکان با آنچه اینجا در متن مبدأ مدنظر است بسیار تفاوت دارد و از سویی، از ترجمه تحت‌اللفظی هم بهره نبرده‌اند و پیام عبارت متن مبدأ را به مخاطب رسانده‌اند.

[۱۱]: بهش بگو آقای حرف‌آبادی را وکیل خودش کند. از بالا قاضی و

مدعی العموم را هم برایش می‌بینم.

– *Скажи ей, пусть возьмет себе в адвокаты господина Харфабади. А я еще похлопочу за нее перед судьей и прокурором.*

در این مثال مترجمان از شیوه «معادل کارکردی» و آوردن نزدیک‌ترین معادل نام‌آشنا برای انتقال استفاده کرده‌اند. «واژه‌گزینی» به لحاظ معنایی مناسب می‌نماید. هم «مدعی‌العموم» در فارسی و هم «Прокурор» در روسی هر دو به معنی «دادستان» هستند.

[۱۲]: اما باز به قول یوسف تقصیر ناواها چه بود؟ آذوقه شهر را از گندم تا پیاز

قشون اجنبی خریده بود و حالا... .

– *Но при чем тут пекари, сказал бы Юсеф. Ведь все продовольствие в городе, от пиенницы до лука, скупали иностранные войска... .*

اینجا مترجمان از شیوه «معادل کارکردی» با علم به ازدست‌رفتن بار سبک‌شناختی استفاده کرده‌اند. واژه معادل به معنی «خارجی»، کاملاً خنثی و خالی از بار منفی فرهنگی «اجنبی» است. اگر تصور کنیم بار معنایی انتقال یافته باشد، بار فرهنگی کاملاً از دست رفته است. در آن دوران، شیوه نگارش و رفتار مردم عامی و رعیت نسبت به «اجنبی‌ها» یک کنش فرهنگی شناخته‌شده بود که با توجه به مضمون رمان بهتر بود در انتقال آن دقت بیشتری به عمل می‌آمد. مترجمان می‌توانستند برای نشان دادن نگاه منفی مردم به «اجنبی‌ها» حداقل یک صفت با بار منفی را به واژه «خارجی‌ها» بیافزایند.

[۱۳]: از حالا خرده فرمایش‌هایشان شروع شده. یکی می‌گوید مریضم را

مریضخانه بخوابان. یکی می‌گوید حقم را از عدلیه بگیر.

– *...a уже принялись за наказания. Один просит найти ему место в больнице, другой – защитит права в Управлении юстиции... .*

اینجا هم شاهد به‌کارگیری شیوه «معادل کارکردی» به‌منظور استفاده از عبارتی آشنا برای مخاطب دست‌دوم و حفظ بار معنایی هستیم. معادل به‌کاررفته در زبان مقصد به معنای «وزارت دادگستری» است و با معنای «عدلیه» در زبان مبدأ مطابقت دارد.

[۱۴]: از یک دست از دولت کوپن قندوشکر و قماش می‌گیرد و از دست دیگر

تحویل دهاتی‌ها می‌دهد؟

– *Берет у правительства талоны на сахар и манифактуру и раздает их крестьянам.*

در این جمله مترجمان با کمک شیوه «معادل کارکردی» معادلی آشنا برای مخاطب زبان مقصد آورده‌اند. شاهد حفظ بار معنایی، حذف عنصر فرهنگی و ترجمه به واسطه انتقال به مفهوم هستیم. بار منفی موجود در این واژه به‌هیچ‌روی به خواننده روس‌زبان منتقل نمی‌شود.

[۱۵]: خود سهراب رشته‌مطلب را در دست گرفت: سگ سروان مأمور اسکان

زائیده بود...

– *Тогда Сохрб сам стал рассказывать: – Породистая овчарка капитана, уполномоченного по расселению, оценилась.*

در این نمونه به دلیل فقدان معادل مناسب به لحاظ معنایی، مفهوم مدنظر متن مبدأ با کمک توضیح درون‌متنی منتقل شده است. با وجود تغییر صورت زبانی که از ویژگی‌های اجتناب‌ناپذیر در شیوه توضیحی است، شاهد برگردان مناسبی هستیم.

[۱۶]: قدمگاه صوفیان - کان ولایت - مایه‌خمیر فقر دودمان طهارت... هی‌هی! پس

کو؟ این آدم‌ها کجا هستند که نمی‌آیند؟

– *Это земля, по которой ступали суфии, здесь сокровищница всей провинции, здесь корень лучших семейств, бедных но благородных...» Увы! Где же они? Где эти люди? Их нет!.*

در اینجا مترجمان با «جایگزینی» معادل موجود در زبان مقصد و توضیح در

پانویشت بار معنایی و فرهنگی را به‌درستی انتقال داده‌اند.

[۱۷]: عزت‌الدوله تازه شوهر کرده بود و شوهرش خانه‌داماد بود و همه آتش‌ها

هم از گور شوهر عزت‌الدوله بلند می‌شد که داماد کلانتر بود.

– *Она тогда только вышла замуж, и муж жил у нее, в доме полицмейстера.*

در این جمله مترجمان کوشیده‌اند مفهوم و بار معنایی را با توضیح درون‌متنی

انتقال دهند. علاوه بر تغییر صورت زبانی و ازدست‌رفتن بار فرهنگی واژه «خانه‌داماد»

مصطلح در جامعه ایرانی، بار منفی این واژه نیز که امروزه با واژه «دامادسرخانه» جایگزین شده از دست رفته است.

[۱۸]: می گفتند: بعد از بی حجابی، حاکم و رئیس قشون و رئیس معارف برای

بازدید، به دبستانی رفته بوده‌اند که او معلم کلاس اولش بوده.

– *Рассказывали, что вскоре после декрета, запрещающего ношение чадры, губернатор, командующий округом и начальник отдела просвещения пришли инспектировать начальную школу, где она преподавала в первом классе.*

در اینجا مترجمان توضیح درون‌متنی و تغییر صورت زبانی را نزدیک‌ترین و بهترین راه‌حل برای انتقال معنا در نظر گرفته‌اند. به‌درستی اشاره‌ای ضمنی به مسئله کشف حجاب به دستور رضاشاه داشته‌اند؛ اما بهتر بود جهت ابهام‌زدایی برای مخاطب روس ارجاعات تاریخی در پانوشت هم ارائه می‌شد.

[۱۹]: زری اندیشید: همه جمع‌اند. مرهب و شمر و یزید و فرنگی و زینب زیادی

و هند جگرخوار و عایشه و این آخری هم فضا.

– *Зари подумала: «Ну, все в сборе! Как во время таазие, все злодеи налицо: и Мархаб, и Шемр, и Язид, и европейцы... Тут и Зейнаб Зияди, и орел-стервятник, и Айше, и даже... эта чернокожая».*

در مثال بالا از ترجمه ضمنی استفاده شده است. بی‌شک مفهوم انتقال یافته، اما بار فرهنگی منفی واژه فرنگی برای جامعه ایرانی آن زمان منتقل نشده و بهتر بود مترجمان با «آوانویسی» و توضیح در پانوشت مخاطب زبان مقصد را با این مفهوم آشنا می‌کردند؛ زیرا این واژه در برخی صفحات دیگر رمان هم تکرار شده که با توجه به اهمیت پیوند آن با مضمون کلی رمان، عملکرد بهتری را از مترجمان می‌طلبید. در همین جا، مترجمان در مواجهه با عبارت «هند جگرخوار» ابتدا از شیوه حذف (حذف نام خاص هند) بهره برده و سپس کوشیده‌اند با معادل مفهومی و بی‌هیچ توضیحی معنا را برسانند، اما ناکام مانده‌اند. هند دختر عتبه و مشهور به هند جگرخوار، همسر ابوسفیان و مادر معاویه بود که به دلیل به دندان گرفتن جگر حمزه سیدالشهداء، عموی پیامبر اکرم (ص) در جنگ احد به این نام مشهور شده است؛ اما

واژه روسی به کار رفته در متن مقصد به معنای «عقاب-کرکس» است که احتمالاً بیشتر به دلیل دارا بودن صفت درندگی و خون‌خواری این پرنندگان به صورت کنایه‌آمیز در اینجا آمده است و باعث گردیده تا مخاطب روس با این عبارت مرسوم در تاریخ و فرهنگ مذهبی ایران بیگانه بماند.

[۲۰]: به حزب‌بازی هیچ اعتقادی ندارم. از من هم دعوت کرده بودند که بروم

حزب برادران.

– *Опасная эта игра – в партии. Меня тоже приглашали – в партию «Братья по исламу».*

در این نمونه مترجمان از «گرته‌برداری» و «افزودن هم‌زمان» استفاده کرده‌اند. آنها با افزودن واژه «اسلام» به واژه «برادران» و قرار دادن آن داخل گیومه معنای «برادران دینی» را به دست داده و بار فرهنگی سیاسی این عبارت را منتقل ساخته‌اند.

[۲۱]: به قرار اطلاع واصله اشرار بویراحمدی و قشقایی، کامیون‌های حامل آذوقه

و مهمات و البسه را که از جانب لشکر برای تقویت پادگان سمیرم گسیل شده بود مورد چپاول قرار داده‌اند.

– *По полученным данным, бандиты из кашкайцев и боирахмадийцев ограбили грузовики, доставлявшие продовольствие и военное снаряжение для гаризонта Семирама.*

در اینجا از «آوانویسی»، «گرته‌برداری» و توضیح در پانوشت برای انتقال درست بار معنایی و فرهنگی استفاده شده و مترجمان «بویراحمدی‌ها» و «قشقایی‌ها» را اقوامی معرفی کرده‌اند که در دامنه‌های کوه‌های فارس سکونت دارند.

[۲۲]: یوسف خندید و گفت: عزیزم، عوض رفتن به دیوانه‌خانه، و خسته کردن

خودت و عصبی شدن، می‌توانی بروی انجمن ایران و انگلیس که تازه باز شده، اسنشل دو درس بدهی؟

– *Юсеф, улыбаясь, сказал: – Милая, вместо того чтобы ходить в сумашедший дом, где ты только устаешь и расстраиваешься, пошла бы ты лучше в ирано-английское общество дружбы. Оно только что открылось. Ты могла бы давать там урока два в неделю по разговорнику.*

در این مثال افزودن واژه «Дружба» برای انتقال بهتر بار معنایی و رساندن مفهوم نزدیکی میان دولت ایران و انگلیس به مخاطب روس زبان ناآشنا به مختصات فرهنگی ایران در آن روزگار منطقی به نظر می‌رسد.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

پنهان ماندن یا ازدست‌رفتن بخشی از معنا در برگردان و انتقال واژگان از زبانی به زبان دیگر، به‌ویژه در حوزه عناصر فرهنگی امری اجتناب‌ناپذیر است. انتقال صحیح عناصر فرهنگی از جمله معیارهای اساسی در ارائه ترجمه‌ای مطلوب است که می‌تواند به نزدیکی ملت‌ها و فرهنگ‌ها به‌عنوان یکی از دستاوردهای مهم ترجمه، به‌ویژه ترجمه ادبی بیانجامد. بی‌شک، فاصله متقابل فرهنگ مبدأ و مقصد یکی از عوامل مؤثر بر ترجمه است. پیام متن آن‌گونه که مخاطب بومی یا به‌اصطلاح خودی آن را درک می‌کند، برای مخاطب غیربومی یا غیرخودی قابل درک نیست.

در پژوهش حاضر، پس از گردآوری داده‌ها از پیکره مطالعاتی که شامل متن اصلی و متن ترجمه روسی رمان سووشون سیمین دانشور بود، برابرنهادهای ارائه‌شده از سوی مترجمان اثر در حوزه اصلاحات سیاسی-اجتماعی مقیدبه‌فرهنگ بر اساس دیدگاه‌های سرگی و لاکخوف و سیدر فلورین، دو نظریه‌پرداز مشهور بلغاری دسته‌بندی شده و راهبردهای انتقال آنها بررسی شدند. در پاسخ به پرسش‌های پژوهش اعم از اینکه، میزان بهره‌گیری مترجمان و توفیق ایشان در استفاده از راهبردهای پیشنهادی و لاکخوف و فلورین چگونه ارزیابی می‌شود؟ آیا مترجمان در درک صحیح نثر معیار فارسی، رعایت همسانی معنایی و انتقال صورت زبانی این عناصر، به‌درستی و موفق عمل کرده‌اند؟ و درنهایت، آیا ترجمه روسی این اثر می‌تواند نمونه‌ای موفق در انتقال اصطلاحات سیاسی-اجتماعی مقیدبه‌فرهنگ قلمداد گردد؟ نتایج به‌دست‌آمده از بررسی‌ها نشان داد مترجمان بر مبنای راهبردهای پیشنهادی و لاکخوف و فلورین بیشتر از همه از «ترجمه تقریبی» و به‌ویژه زیرشاخه آن یعنی «معادل کارکردی» بهره برده‌اند. کمترین کاربرد هم مربوط به «آوانویسی»، «حرف‌نویسی» و «ترجمه ضمنی» بوده

است. از «نو واژه‌سازی» و «نو واژه‌سازی معنایی» از زیرمجموعه راهبرد «جایگزینی» و همچنین، معادل «تعمیمی یا عام‌سازی» از زیرمجموعه «ترجمه تقریبی» اصلاً استفاده نشده است. این مشاهدات بیانگر این است که مترجمان در انتقال عناصر فرهنگی سیاسی-اجتماعی دست به «واژه‌سازی» نزده‌اند.

بیان این نکته ضروری می‌نماید که لزوماً استفاده یا عدم استفاده از شیوه‌ای خاص نمی‌تواند دلیلی بر موفقیت یا عدم موفقیت یک ترجمه محسوب شود. ولخوف و فلورین در کتاب خود بر این نکته تأکید دارند که عوامل مختلفی بر انتخاب شیوه‌های انتقال مفاهیم از سوی مترجم تأثیرگذارند، از جمله: ویژگی‌های متن مبدأ، اهمیت عناصر فرهنگی در متن، ویژگی عناصر فرهنگی و جایگاه زبانی آنها در متون مبدأ و مقصد و حتی ویژگی‌های هر دو زبان مبدأ و مقصد و امکانات واژه‌سازی و سنت‌های زبانی و ادبی آنها، و همچنین مخاطب زبان مقصد در مقایسه با مخاطب زبان مبدأ و به عقیده ایشان در متون ادبی ویژگی‌های متن مهم‌ترین معیار گزینش شیوه‌های ترجمه هستند. بی‌شک ترجمه عناصر فرهنگی در یک داستان یا رمان با نمایشنامه یا آثار ادبی کودک تفاوت دارد. در داستان یا رمان بیشتر از «آوانویسی» و «حرف‌نویسی» و ارائه توضیح در پانوشت استفاده می‌شود، اما در نمایشنامه یا ادبیات کودک این رویکرد چندان به کار نمی‌آید (ولخوف و فلورین، ۲۰۰۹).

در همین راستا، می‌بینیم که فداکار (۱۳۹۳) استفاده از شیوه «ترجمه جایگزینی» را یکی از دلایل موفقیت در انتقال درست مفاهیم فرهنگی و ارائه ترجمه‌ای قابل قبول می‌داند. شیوه‌ای که در پژوهش حاضر تنها در ۱۹ مورد از مجموع ۲۹۴ مورد عناصر فرهنگی سیاسی-اجتماعی از آن استفاده شده است. فداکار در مقاله پژوهشی خود با عنوان «مقوله‌ها و عناصر فرهنگی و چگونگی ترجمه آنها در ترجمه انگلیسی رمان سووشون»، فصل اول رمان سووشون با ترجمه قانون‌پرور (۱۹۹۰) را بر مبنای طبقه‌بندی عناصر فرهنگی «نیومارک» و نیز شیوه‌های ترجمه «ولادیمیر ایویر» بررسی نموده و نشان داده است که مترجم بیشتر از شیوه «جایگزینی» استفاده کرده است و «ترجمه تحت‌اللفظی» و «وام‌گیری» به ترتیب در جایگاه بعدی هستند. فداکار با

بررسی و تحلیل یافته‌های خود در این مقاله نشان داده است که مترجم کوشیده تا عناصر فرهنگی را به گونه‌ای ترجمه کند که مخاطب متن مقصد آن را درک کند و تا حدودی نیز با فرهنگ فارسی آشنا شود و به نظر این محقق مترجم در این امر تا حدودی موفق عمل کرده است. در پژوهشی دیگری با عنوان «تحلیل معادل‌گزینی عناصر فرهنگی رمان بوف کور در ترجمه به عربی با تکیه بر رویکرد ایویر» (نظری و جلالی حبیب‌آبادی، ۱۳۹۷) می‌خوانیم که ابراهیم الدسوقی، مترجم رمان مذکور به زبان عربی، در بیشتر موارد از شیوه «جایگزینی» برای معادلیابی بهره برده است، اما در این زمینه چندان موفق عمل نکرده و صرفاً زمانی که از روش تلفیقی و به‌ویژه افزودن پانویست استفاده کرده است، با توفیق بیشتری روبه‌رو بوده است. پس لزوماً استفاده از این یا آن شیوه ترجمه بر انتقال صحیح یا ناصحیح مفاهیم دلالت ندارد و نمی‌تواند معیار مناسبی در تعیین عملکرد موفق یا ناموفق یک مترجم باشد.

همچنین، بررسی‌ها نشان داد که مترجمان این اثر به زبان روسی در دوازده مورد از عناصر فرهنگی اجتماعی (شامل: داروغه، خان‌کاکا، همشیره، خان‌عمو، آقاجان، بوآم، زنک، حاج‌خانم، آدم‌های مگش مرگ‌ما، دیرآمده‌ها، مردک (مردکه)، شیر شرزه) از روش «حذف» استفاده کرده‌اند و این موضوع مؤید این مطلب است که هرچند اندک، ولی در این دوازده مورد مترجمان نتوانسته‌اند روش انتقال مناسبی برای این واژگان بیابند. در صورتی که یک مترجم توانمند همواره نهایت تلاش خود را برای بهره‌گیری از ترجمه تحت‌اللفظی و دیگر روش‌های موجود در ترجمه عناصر فرهنگی به کار می‌برد تا مفهوم موردنظر را به زبان مقصد انتقال داده و امانت ترجمه را رعایت کند؛ مانند کریم امامی، مترجم گتسبی بزرگ که علی‌علیزاده در مقاله پژوهشی خود (۱۳۸۹) به‌وضوح نشان داده است که مترجم در انتقال عناصر فرهنگی در هیچ‌یک از موارد از روش حذف کردن استفاده نکرده است و برای انتقال بار فرهنگی و به‌منظور دستیابی به معادل مناسب برای واژه‌های حامل مقوله‌های فرهنگی، بهتر است از همه روش‌ها به‌صورت هم‌زمان استفاده شود. علی‌زاده همچنین به این مهم تأکید دارد که استفاده از همه روش‌ها به‌صورت ترکیبی بسیار مؤثرتر از

یک یا دو روش خاص در سرتاسر متن است که از سوی کریم امامی نیز انجام شده و این امر را از دلایل موفقیت او در ترجمه این اثر ادبی مهم می‌داند. حال آنکه در ترجمه مورد بررسی ما به زبان روسی مترجمان در ۲۵ مورد از مجموع ۲۹۴ عنصر فرهنگی سیاسی-اجتماعی از شیوه ترجمه تلفیقی یا ترکیبی بهره برده‌اند و در همین شیوه، بیشتر با ارائه پانوشت در کنار دیگر روش‌های ترجمه سعی در انتقال مفاهیم فرهنگی داشته‌اند. آن‌چنان‌که از بررسی یافته‌ها برمی‌آید بیشترین چالش مترجمان این اثر به زبان روسی در معادل‌یابی القاب و خطاب‌های اجتماعی خاص فرهنگ ایرانی بوده است که اغلب حذفیات ایشان هم در این موضوع بوده است.

همچنین، گفتنی است که مترجمان این اثر به زبان روسی، توانسته‌اند در متن مقصد حدود سی درصد از مجموع کل اصطلاحات سیاسی-اجتماعی مقید به فرهنگ را با معادل مناسب جایگزین نمایند و مجبور به استفاده از راهبردهای پیشنهادی نبوده‌اند (قرار دادن معادل موجود در زبان مقصد در ۸۷ مورد). برای مثال ملیت‌ها که ده مورد بوده‌اند، مانند انگلیسی، اسکاتلندی، هندی، ترکمن و غیره که به ترتیب معادل‌های *Шотландский*، *Английский*، *Индийский* و *Туркмен* آورده شده است. در زیر نمونه‌های دیگری از این دست را می‌بینیم:

- در موضوع ارگان‌های حکومتی و دولتی: ژاندارمری (*Жандармерия*)، پادگان (*Гарнизон*)، ستاد (*Штаб армии*)، محضر (*Нотариальная контора*)؛
- در موضوع طبقات اجتماعی: زندانیان (*Заключенные*)، ارباب (*Помещик*)، ملاک (*Землевладелец*)، اشراف (*Аристократ*)، عوام‌الناس (*Народ*)؛
- در موضوع پست و مقام‌های دولتی: حاکم/حکمران (*Губернатор*)، شهردار (*Мэр*)، منشی حاکم (*Секретарь губернатора*)، کابینه وزرا (*целый кабинет*)، *министров*، زندانبان (*Тюремщик*)، قاضی (*Судья*)، رئیس بانک (*Директор*)، *отделения банка*، سران حزب (*Руководство партии*)؛
- در موضوع جنبش‌ها و جریانات سیاسی اجتماعی و جنگ‌ها: حزب بلشویکی (*Большевистская партия*)، مارکسیسم (*Марксизм*)، سوسیالیسم (*Социализм*)، فتح استالینگراد (*Сталинградская битва*)؛

• در موضوع خطاب‌ها، القاب و کنیه‌ها و روابط اجتماعی: عمه (*Тётка*)، خواهر (*Сестра*)، داداش (*Братик/ Браток/ Братец*)، مادرزن (*Тёща*)، جناب سروان (*Господин капитан*)، برادرزاده (*Племянник*)، خانواده کاتولیک پدرشاهی (*Эти патриархальные католики!*)، درجه‌دار (*Унтер-офицер*)، هم‌ولایتی (*Земляки*)، عیال (*Супруга*) و بسیاری دیگر. درست است که در برخی از این معادل‌ها شاهد فروکاستی بار فرهنگی و گاه سبک‌شناختی هستیم، اما در هر صورت می‌توان به این نتیجه رسید که قرابت فرهنگی ایران و روسیه در موضوعات و مقوله‌های فرهنگی-سیاسی-اجتماعی تا حد زیادی حس می‌شود.

باید این نکته را در نظر گرفت که تفاوت‌های موجود در جهان ارجاعی، بینشی و ارزشی گویش‌وران زبان مقصد همواره مانع از انتقال کامل و صحیح عناصر فرهنگی می‌شود، بدین‌روی، ارزیابی ما هم نسبی تلقی می‌گردد و با توجه به تحلیل صورت‌گرفته روی نمونه‌ها که به دلیل ملاحظاتی از جمله محدودیت حجم مقاله، فقط تعدادی از آنها در متن تحقیق گنجانده شده‌اند، این‌گونه به نظر می‌رسد که در حوزه برگرداندن اصطلاحات سیاسی-اجتماعی مفیدبه‌فرهنگ مترجمان می‌توانستند عملکرد بهتری داشته باشند. برای مثال، تلاشی برای حفظ سیاق‌های کلّامی و تیپ‌سازی شخصیت‌ها و در نتیجه، حفظ سبک نویسنده صورت نگرفته است. روشن است که در پاره‌ای موارد انتقال فرهنگ گفتار و نوشتار آن دوران به مخاطب زبان مقصد دشوار بوده، اما با توجه به اینکه یکی از مترجمان ایرانی‌الاصل بوده است، انتظار می‌رفت تا شاهد عملکرد بهتری در انتقال بار فرهنگی در کنار بار معنایی باشیم.

به‌طورکلی، با وجود راهبردهای گوناگون برای برگرداندن واژگان، مترجم باید راهبردی را برگزیند که بیشترین بار معنایی و فرهنگی را منتقل نماید و پیام متن اصلی و رنگ‌وبوی ملی اثر نیز حفظ شود. او می‌تواند در این مسیر که اغلب با تغییر صورت زبانی واژگان همراه است، با ارائه ارجاعات فرهنگی، تاریخی، اجتماعی و سیاسی مناسب چه به‌صورت توضیح درون‌متنی و چه به‌صورت پانویس به مخاطب

در درک متن مبدأ کمک کند. در آخر ذکر این نکته ضروری می‌نماید که بررسی و تحلیل تطبیقی چگونگی معادل‌یابی و انتقال واژگان زبان‌های مختلف در حوزه‌های گوناگون و طبق آراء نظریه‌پردازان مختلف می‌تواند گامی ارزشمند در مطالعات ترجمه و ارائه راهکارهای نوین برای دستیابی به ترجمه‌های مطلوب‌تر و موفق‌تر باشد.

کتاب‌نامه

- ایویر، و. (۱۹۸۷). روش‌های ترجمه عناصر متفاوت فرهنگی. ترجمه سید محمدرضا هاشمی. (۱۳۷۰). مترجم، ۱ (۲)، ۳-۱۴.
- خزاعی فر، ع. (۱۳۸۴). ترجمه متون ادبی. تهران، ایران: سمت.
- دانشور، س. (۱۳۴۸). سووشون. تهران، ایران: خوارزمی.
- شاتلورت، م. و کاوی، م. (۱۹۹۷). فرهنگ توصیفی اصطلاحات مطالعات ترجمه. ترجمه ف. فرحزاده، غ. تجویدی و م. بلوری (۱۳۸۵). تهران، ایران: انتشارات یلداقلم.
- علیزاده، ع. (۱۳۸۹). مقوله‌ها و عناصر فرهنگی و چگونگی ترجمه آن‌ها در گتسبی بزرگ ترجمه ک. امامی. پژوهش ادبیات معاصر جهان. ۵۹ (۳)، ۵۳-۷۴.
- فداکار، د. (۱۳۹۳). مقوله‌ها و عناصر فرهنگی و چگونگی ترجمه آنها در ترجمه انگلیسی رمان سووشون. دومین همایش ملی ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی. ۱۳ شهریور. (صص. ۱۲۲۱-۱۲۳۴). کرمانشاه، ایران: دانشگاه رازی.
- منافی اناری، س. (۱۳۸۳). ترجمه‌ناپذیرها در شعر فارسی. زبان و ادب پارسی (زبان و ادب سابق)، ۱۹ (۱)، ۱۴۲-۱۶۱.
- میرعمادی، ع. (۱۳۶۹). تنوری‌های ترجمه و تفاوت ترجمه مکتوب و همزمان. تهران، ایران: بهارستان.
- نظری، ع. و جلالی حبیب‌آبادی، ل. (۱۳۹۷). تحلیل معادل‌گزینی عناصر فرهنگی رمان بوف کور در ترجمه به عربی با تکیه بر رویکرد ایویر. پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی. ۱۹ (۸). ۱۰۹-۱۳۴.
- Larson, Mildred L. (1984) *Meaning-Based Translation: A Guide to Cross-Language Equivalence*. Lanham and New York, United States: University Press of America, Inc.
- Newmark, P. (1995). *A Textbook of Translation*. Hemel Hempstead, England: Phoenix ELT, Prentice Hall-Europe.

- Ахманова О.С. (1969) *Словарь лингвистических терминов*. Москва, Россия: Совествкая энциклопедия.
- Бархударов Л.С. (1975) *Язык и перевод*. Москва, Россия: Международные отношения.
- Верещагин Е.М. & Костомаров В.Г. (1990) *Язык и культура*. 4-ое издание. Москва, Россия: Русский язык.
- Виноградов В.С. (1978) *Лексические вопросы перевода художественной прозы*. Москва, Россия: МГУ.
- Виноградов В.С. (2001) *Введение в переводоведение (общие и лексические вопросы)*. Москва, Россия: Институт общего среднего образования РАО.
- Влахов С. & Флорин С. (2009) *Непереводимое в переводе*. 4-ое издание. Москва, Россия: Р-Валент.
- Данешвар Симин (1975). *Смерть ради жизни*. Перевод с персидского Ш.Бади и Н.Кондыревой. Москва, Россия: Прогресс.
- Исмагилова Л.А. (1984) *Безэквивалентная глагольная лексика русского и немецкого языков (вопросы перевода русских художественных текстов на немецкий язык)*. (Автореф. дис....канд.филол.наук.). Калинин, Россия.
- Карантинов С.И. (2005) *Толковый словарь русского языка*. Москва, Россия: ООО «Дом славянской книги».
- Комиссаров В.Н. (1980) *Лингвистика перевода*. Москва, Россия: Международные отношения.
- Латышев Л.К. & Провоторов В.И. (1999) *Структура и содержание подготовки переводчиков в языковом вузе*. Курск, Россия: РОСИ.
- Лилова А. (1985) *Введение в общую теорию перевода*. Москва, Россия: Высшая школа.
- Масловская Л.Ю. (2018) Вопросы изучения и перевода реалий. *Материалы III Международной научно-практической конференции «Языковая личность и эффективная коммуникация в современном поликультурном мире»* (с.111-116). Центр БГУ., Минск, Беларуссия.
- Пугина Е.Ю. (2005) *Индийские реалии в англоязычном художественном тексте и проблема их передачи на русский язык* (Автореф. дис. канд. филол. Наук). Москва, Россия. [[https:// rusneb.ru/ catalog/000199_000009003251951/](https://rusneb.ru/catalog/000199_000009003251951/)] Дата обращения: 2019/5/12.
- Тимко Н.В. (2007) *Фактор «Культура» в переводе*. Курск, Россия: КГУ.
- Томахин Г.Д. (1988) *Реалии-Американизмы: пособие по страноведению*. Москва, Россия: Высшая школа.
- Федоров А. В. (1983) *Основы общей теории перевода (лингвистические проблемы): для ин-тов и фак. иност. яз. Учеб. пособие*. Москва, Россия: Высшая школа.
- Хоруженко К.М. (1997) *Культурология: Энциклопедический словарь*. Ростов н/Д, Россия: Феникс.

Чернов Г.В. (1958) *Вопросы перевода русской безэквивалентной лексики (советских реалий) на английский язык: На материале переводов советской публицистики*. (Дис... канд. филол. наук.). Москва, Россия.

درباره نویسنده

مهناز نوروزی استادیار گروه زبان روسی دانشگاه علامه طباطبائی تهران است. از جمله حوزه‌های پژوهشی موردعلاقه ایشان مطالعات ترجمه، مطالعات تطبیقی در موضوعات ادبیات زنان، نقدها و نظریه‌های ادبی، زبان‌شناسی فرهنگی، کشورشناسی فرهنگی و تأثیر مبانی فرهنگی بر آموزش زبان و ترجمه است.